

نگاهی به بحران بیکاری در ایران

آرش کمانگر

مجلس شورای اسلامی یعنی مجلسی که اکثریت اعضای آن را نمایندگان وابسته به جبهه دو خرداد تشکیل می‌دهد، روز اول اردیبهشت بار دیگر ماهیت پوشالی شعارهای اصلاح طلبانه خود را به اثبات رساند. این مجلس در آستانه روز جهانی کارگر، با اکثریت آرای مخالفت خود را با طرح پرداخت بیمه بیکاری اعلام داشت. خبرگزاری ایسنا به نقل از علیرضا محجوب دبیرکل خانه کارگر رژیم اسلامی می‌نویسد: «این دومین بار است که اجرای طرح مذکور مورد مخالفت نمایندگان مجلس قرار می‌گیرد.» وی گفت «حل مسایل معیشتی ۱۲ میلیون خانوار بیکار مساله کوچکی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت.»

در همین رابطه محمد کاظم مرتضوی نماینده مهیز و بافق در مجلس در نطق پیش از دستور گفت: «مشکل بیکاری در ایران بیداد می‌کند و در حال تبدیل شدن به یک بحران اجتماعی است.» خبرگزاری ایرنا روز ۲۱ آوریل از قول این نماینده مجلس و عضو کمیسیون قضایی و حقوقی می‌نویسد: «با این برنامه که هر روز سازمان های دولتی افزایش یابد و اتوموبیل های دولتی تنوع بیشتری پیدا کند و بر ضیافت ها و مسافرت ها افزوده شود، مسلم است که پولی برای امور عمرانی محض و ایجاد اشتغال یا پرداخت مستمری به بیکاران باقی نمی ماند.»

وی سپس با اشاره به هزینه هنگفت مبارزه با ناهنجاری ها و جرایم اجتماعی و از جمله نگهداری انبوه زندانیان، اعتراف کرد که سرمنشا بسیاری از این معضلات بیکاری و فقر است و بنابراین مخالفت با طرح بیمه بیکاری، سبب سوق دادن انبوه بیکاران به طرف جرایم می‌شود. لازم به تذکر است که اکثریت نمایندگان مجلس به این دلیل با تصویب طرح نیم بند مذکور مخالفت ورزیدند که بودجه ای معادل نیم درصد کل بودجه کشور را بر آن می‌افزود. این درحالی است که بسیاری از کشورهای جهان بودجه ای بیشتر از این میزان را صرف تامین کمک هزینه بیکاری می‌کنند زیرا بدون چنین تامینی، میلیون ها بیکار و خانواده های تهیدست آنها، خواب را بر چشم حکام و طبقه بورژوازی حرام خواهند کرد.

رژیم اسلامی در حال حاضر ادعا می‌کند که تنها سه میلیون بیکار جویای کار در کشور وجود دارند. برای نمونه تقی ترابی مدیرکل دفتر حساب های اقتصادی مرکز آمار ایران چنین ادعایی را در روزنامه توسعه مورخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۰ طرح نموده است و در نشست اول اردیبهشت ماه مجلس نیز پاره ای از نمایندگان مکررا بر چنین رقم کذابی پای می‌فشرده اند. حال آنکه علیرضا محجوب دبیرکل خانه کارگر رژیم و از مسوولین حزب اسلامی کار، سخن از وجود حداقل ۱۲ میلیون خانوار بیکار می‌کند. و یا خبرگزاری ایسنا اوایل شهریور به نقل از روزنامه «آفتاب یزد» گزارش می‌دهد که «در ایران تنها ۱۲ درصد از مشاغل با تخصص دارندگان آنها همخوانی دارند، درحالی که سالانه بیش از ۳۰۰ هزار جوان از دانشگاه ها فارغ التحصیل می‌شوند که بخش کثیری از آنها، هرگز موفق به ورود به بازار کار نمی‌شوند. تا سال ۱۴۰۰ خورشیدی، باید سالیانه در حدود یک میلیون و ۵۰ هزار شغل ایجاد شود که این امر با رشد اقتصادی ۶/۶ درصد امکان پذیر است، مساله ای که با توجه به وضعیت اقتصادی کشور، از محالات می‌باشد.»

بعلاوه ادعای تقی ترابی (مقام بلندپایه مرکز آمار جمهوری اسلامی) با داده های خود مرکز آمار ایران تناقض آشکار دارد. مثلا خبرگزاری ایرنا سال گذشته (۲۹ اردیبهشت ۸۰) خلاصه ای از نتایج آمارگیری در سال ۷۹ در رابطه با اشتغال و بیکاری ۱۰۹ هزار خانوار نمونه (گزین شده از میان اقشار مختلف کشور) منتشر نمود که به روشنی دعاوی برخی مقامات حکومتی را به زیر سوال می‌برد. برطبق این آمارگیری نمونه، از کل جمعیت ۱۰ سال به بالا تنها ۳۷ درصد شاغل و یا بیکار (جویای کار) بودند. حتی در طیف سنی ۱۵-۶۴ ساله جامعه نیز تنها حدود ۴۶ درصد شاغل و یا بیکار (جویای کار) بودند. از مجموع بیکاران این جمعیت مورد بررسی، ۶۰ درصد در طیف سنی ۱۵-۲۴ ساله، ۳۴ درصد در سنین ۲۵-۴۴ ساله و ۵/۵ درصد مربوط به گروه سنی ۴۵-۶۴ ساله بودند. از کل شاغلین نیز حدود ۲۶ درصد در بخش کشاورزی، ۳۱/۵ درصد در بخش صنعت و ۴۲/۵ درصد در بخش خدمات به کار اشتغال داشتند. ۷۷ درصد این شاغلین در بخش خصوصی و ۲۲/۵ درصد در بخش دولتی به کار مشغول بودند. به علاوه جرایم خود رژیم نیز بارها اعتراف کرده اند که درصد اشتغال زنان ایران تنها حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد است. حال آن که در کشورهای پیشرفته غربی این میزان بین ۶۰ تا ۸۰ درصد و در برخی کشورهای جهان سوم نظیر

کره جنوبی و هنگ کنگ بیش از چهل درصد است. دولت جمهوری اسلامی البته قول داده که طی برنامه سوم اقتصادی، این میزان را به ۱۴ درصد افزایش دهد که با توجه به سیاست های اقتصادی دولت بعید به نظر می رسد که حتی این افزایش دو درصدی نیز تحقق پیدا کند.

بنابراین وقتی دست به نقد، کل درصد اشتغال زنان ایران از ۱۲ درصد تجاوز نمی کند و سالانه ۳۰۰ هزار دانشجو فارغ التحصیل می شوند و هرساله میلیون ها جوان بعد از گرفتن دیپلم و یا بعد از ترک تحصیل، در جستجوی کار و لقمه ای نان وارد بازار کار می شوند و در شرایطی که به اعتراف خود رژیم سالانه فقط ۳۵۰ هزار شغل جدید ایجاد می شود، چگونه می توان از وجود فقط سه میلیون بیکار در ایران سخن گفت؟ واقعیت این است که رژیم اسلامی، واژه بیکار را عملاً و تنها به آن دسته از جمعیت کشور اطلاق می کند که قبلاً شغل داشته اند و بر اثر بحران اقتصادی و یا تعطیلی محل کار، شغل شان را از دست داده اند که عموماً نیز مردان متأهل و میان سال را تشکیل می دهند. با چنین تعریف تنگی، میلیون ها جوان بیکار و فارغ التحصیلان جویای کار که برای اولین بار در جستجوی شغل هستند، از شمول بیکاران رسمی حذف می شوند و بنابراین حتی در صورت تصویب طرح نیم بند بیمه بیکاری، نیز خیری به چندین میلیون جوان بیکار نمی رسد. در چنین حالتی فارغ التحصیلان عالیترتبه و متخصصین بیکار، چاره را در مهاجرت به خارج می دانند. ضرر هنگفت ناشی از «فرار مغزها» به اعتراف وزیر آموزش عالی سالانه ۲۰۰ میلیارد دلار به کشور زیان می زند. آن بخش از جوانان بیکار نیز که شانس و امکان خروج از کشور و اقامت در کشورهای غربی را ندارند، یا مجبورند کماکان متکی بر خانواده های خود باشند، یا به شغل های کاذب و بی ثبات روی آورند و یا در چنبره ناهنجاری های اجتماعی نظیر: قاچاق، سرقت، تن فروشی، تکدی، بزهکاری و جنایت اسیر شوند. بنابراین بسیاری از دولت های ضد کارگری و ضد مردمی نیز می دانند که چه نیروی انفجاری عظیمی در قشر بیکاران نهفته است، از این رو پذیرش حداقلی از بیمه بیکاری، بدل به یک نرم شناخته شده اجتماعی در بسیاری از کشورهای جهان شده است. دستاوردی که در عین حال محصول سال ها مبارزه کارگران و نیروهای مترقی می باشد. نظام سرمایه داری از بدو تاسیس، اخراج کارگر و بیکار سازی را حق طبیعی و بی چون و چرای کارفرمایان دولتی و خصوصی می دانسته و رسالتی برای خود جهت تامین اجتماعی کارگران و خانواده هایشان و از جمله پذیرش حق بیمه بیکاری قایل نبوده است اگر مبارزات و انقلاب کارگری و ظهور جنبش ها و آرمان های عدالت طلبانه و برابری خواهانه نبود، هیچیک از دستاوردهای تاکنونی در زمینه حق و حقوق کارگران قابل تصور نبودند. پس اگر کارگران و بیکاران در بسیاری از کشورها توانستند چه در زمینه تشکل یابی مستقل و چه در زمینه تحقق پاره ای از مطالبات و حقوق پایه ای خود دست به پیشروی هایی بزنند و پاره ای از آنها را به طبقه بهره کش و حکومت های پاسدار نابرابری طبقاتی تحمیل کنند، دلیلی ندارد که در ایران نیز انبوه میلیونی کارگران و بیکاران نتوانند با مبارزات پیگیرانه خویش، پاره ای از عقب نشینی ها را به رژیم تحمیل نمایند. حق بیمه بیکاری برای تمام بیکاران و مسوولیت دولت در برابر تامین حداقل زندگی این بخش کثیر از مردم زجر کشیده کشورمان، از جمله این مطالبات است که می توان و باید در سایه اتحاد و مبارزه آن را به سیستم سرمایه داری ایران و رژیم اسلامی حافظ آن تحمیل نمود.